



Comparative Commentary researches
Vol.3, no.2, Autumn and Winter 2017, Ser. no.6
(pp. 227-240)
DOI: PTT-1701-1119 (R3)

پژوهش‌های تفسیر تطبیقی

سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶،
شماره پیاپی ۶ (صفحات ۲۲۷-۲۴۰)

A Comparative Study of a Slave-Girl's Covering in Shia and Sunni Jurisprudence and Exegesis

Shadi Nafisi¹

Marziyah Ra'isi²

Zahra Jahanbazi³

(Received: 17/04/2017; Accepted: 13/08/2017)

Abstract

Islam commands all women, free or slave-girl, to observe sexual chastity. Sunni and Shia commentators, however, have provided different interpretations for the verse 59 of the Surah Al-Ahzab (The Allies) which is about the slave-girl's covering. One of these interpretations prohibits slave-girls from covering their bodies and commands free women to cover their bodies in order to be differentiated from slave-girls. Although most Sunni people accept such an interpretation, it faces some criticisms due to its contradiction with Quranic teachings about the prohibition of obliging to commit adultery, generality of the commands mentioned in verses related to hijab and badness of adultery, inconsistency in the texts of occasions of revelations and their contradiction with the philosophy of hijab. Furthermore, the application of such interpretation in the society caused social corruptions during the caliphate of the Second Caliph, undermining the obligation of hijab by some critics in modern times. Moreover, Shia scholars hold that Quranic and narrative evidence indicate the prohibition, permission and even obligation of slave-girl's covering. After all, Quranic, narrative, and intellectual analyses negate the view that slave-girl's covering should be differentiated from that of a free woman, and Shia hadiths are related to the praying of the slave-girl and the conditions of concealment.

Key words: sexual chastity, hijab, slave-girl's covering, praying cloth, beating a slave girl.

¹ Corresponding author, assistant professor of department of sciences of the Holy Quran and hadith, University of Tehran, shadinafisi@ut.ac.ir

² MA student of sciences of the Holy Quran and hadith, University of Tehran, marzieh.raisi90@yahoo.com

³ PhD student of Shialogy (Shia studies), z.jahanbazi72@gmail.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Comparative Commentary researches
Vol.3, no.2, Autumn and Winter 2017, Ser. no.6
(pp. 229-240)
DOI: PTT-1701-1119 (R3)

پژوهش‌های تفسیر تطبیقی

سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶،
شماره پیاپی ۶ (صفحات ۲۲۹-۲۴۰)

مطالعه تطبیقی پوشش کنیز در فقه و تفسیر شیعه و سنی

شادی نفیسی^۱

مرضیه رئیسی^۲

زهره جهانبازی^۳

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۱۸)

چکیده

در اسلام عفاف جنسی برای تمام زنان اعم از آزاد و بنده واجب دانسته شده است؛ اما از آیه ۵۹ سوره احزاب، تفسیرهای مختلفی راجع به پوشش کنیز از سوی مفسران دو مذهب ارائه شده است. یکی از این تفسیرها نهی از پوشش کنیز و امر به پوشش زنان آزاد جهت تمایز از کنیزان است. اگرچه اکثریت اهل سنت قائل به این نظر بوده‌اند، اما به دلیل تعارض آن با آموزه‌های قرآنی در خصوص نهی از اجبار به زنا، عمومیت خطاب در آیات حجاب و عمومیت قبح زنا، همچنین اضطراب در متن سبب نزول‌ها و تعارض سبب نزول با حکمت‌های حجاب، این فهم با نقد مواجه شده است. همچنین اجرای این حکم در جامعه سبب بروز مفاسد اجتماعی در زمان خلیفه دوم و تضعیف وجوب حجاب در زمان حاضر از سوی برخی منتقدان آن شده است. به علاوه در شیعه نیز مستندات قرآنی و روایی ظاهراً دلالت بر نهی، اباحه و حتی وجوب پوشش کنیز می‌کند که پس از تحلیل‌های قرآنی، روایی و عقلی به عمل آمده، فرضیه تمایز پوشش کنیز و آزاد مردود دانسته می‌شود و روایات شیعی مربوط به حالت نماز کنیز و در شرایط تقیه‌ای به شمار می‌آید.

کلیدواژگان: عفاف جنسی، حجاب، پوشش کنیز، پوشش نماز، ضرب کنیز.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) - shadinafisi@ut.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران - marzieh.raisi90@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری شیعه شناسی - z.jahanbazi72@gmail.com

۱. مقدمه

برخی از موضوعات تاریخی علی‌رغم تحولات ژرف اجتماعی، گسست با شرایط زمانه و از دست دادن فلسفه‌های عینی و واقعی، باز هم در بازخوانی‌های میراث اسلامی به‌ویژه انگاره‌های تاریخی فقهی به صورت مدام مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. این امر بسته به الگوهای بازخوانی و تفسیر میراث، در عینیت‌های ادوار مختلف بازتاب‌های گسترده‌ای دارد. در همین زمینه، چالش‌های فراوانی فرا روی تفسیر متون میراث قرار می‌گیرد. برخی از این موضوعات به خاطر ارتباط آن‌ها با طبیعت انسان از سویی و پیوست آنها با آیات، اخبار و سنت اسلامی از سوی دیگر، بیش از همه مورد توجه نواندیشان و سنت‌گرایان قرار می‌گیرد.

در بیان و ادبیات موضوع مورد تحقیق این نوشتار باید گفت، عفاف جنسی از این موارد محسوب می‌شود. این امر در حوزه فردی و اجتماعی از موضوعات با اهمیت در فقه اسلامی است. در قرآن کریم نیز از زوایای متعدد در سور مختلف به‌ویژه احزاب و نور به آن اشاره شده است. در این میان یکی از چالش‌های مطرح در حوزه پوشش، بحث از اختلاف زن آزاد و کنیز در پوشش است که آرای تفسیری فقها و مفسران مذاهب اسلامی درباره آن، گوناگون است.

توجه به پیشینه موضوع، برای فهم صحیح آن راهگشا است. توجه به سابقه تحقیقات حاکی از وابستگی نظریه‌های مختلف به شرایط تاریخی گوناگون و اوضاع سیاسی اجتماعی مرتبط با تعاملات مکاتب و مذاهب است. ریشه اصلی در تفاوت بینش و احکام مرتبط با پوشش کنیز به تفاسیر مختلف از آیه ۵۹ سوره احزاب باز می‌گردد که یکی از آیات کانونی امر حجاب است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا» (احزاب/۵۹).

البته اختلاف در روایات اسباب نزول و دیگر روایات در این دو مذهب نیز باعث تنوع و تباین دیدگاه‌های این حوزه شده است. براساس قول مشهور در تفاسیر اهل تسنن، علت حجاب چنین بیان شده است: «شناخته شدن زنان آزاد از کنیزان بی حجاب برای جلوگیری از

ایجاد آزار و مزاحمت برای آزاده‌ها از راه پوشیدن جلباب» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۳۳)؛ اما در مکتب شیعه، علاوه بر استدلال پیشین، علتی دیگر بیان شده است که عبارت است از: شناخته شدن همه زنان به صلاح و عفاف تا از این رهگذر، مورد تعرض افراد بیمار دل واقع نشوند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۳۴۰).

بررسی تحلیلی قول مشهور مفسران دو مذهب و تحلیل روایات مورد استفاده در این موضوع، ضمن نیم نگاهی به احکام فقهی و آثار آن در جامعه، موضوع نوشتار پیش روست. ضرورت و اهمیت این موضوع وقتی روشن می‌گردد که این موضوع را صرفاً تاریخی و بی ارتباط با زمانه نگیریم. برای نمونه در عصر معاصر، برخی از منتقدان حجاب با انتخاب فهم مشهور در اهل سنت و بازگرداندن منشأ حجاب به تمایز کنیز و آزاد، با تحلیلی که به تفصیل در متن این مقاله خواهید دید، منکر وجود ضرورت حجاب در جامعه امروزی شده‌اند؛ بنابراین ارزش علمی این بحث بر سرنوشت حکم شرعی حجاب و مناسبات اجتماعی زنان با مردان تأثیر فراوانی دارد. یکی از نتایج و اهمیت‌های آن، اقبال فقه، فقاقت و شرعیت به دفاع از حجاب و ستر است.

تحقیق پیش‌رو به روش تحلیلی، انتقادی و استدلالی - فقهی و نیز فقه‌الحديثی، نقد‌الحديثی و تاریخی و با تأکید بر تفسیر و فقه است. بحث با تمرکز بر تفسیر و محوریت استنباط فقهی از آیات قرآنی صورت می‌گیرد. هدف نوشتار بررسی آراء فریقین است و این دو مذهب نسبت به هر کدام از دو رأی پیش گفته، موافقان و مخالفانی دارند که به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

۲. دیدگاه اهل سنت در زمینه علت تشریع حجاب

اینک ابتدا به تبیین نظریه مشهور در اهل سنت و سپس، بیان ادله و نهایتاً نقد و تحلیل آن ادله اهتمام می‌شود.

۱.۲. تبیین نظریه

براساس دیدگاه اهل سنت، علت تشریع حکم حجاب، تمایز نهادن میان زنان آزاد و کنیزان بوده است؛ زیرا کنیزان در صدر اسلام گاه با اختیار و گاه از روی اجبار به زنا اقدام می‌کردند و از کانون‌های فساد جامعه محسوب می‌شدند؛ بر این اساس، روابط جنسی با ایشان از سهولت بیش‌تر و قبح کم‌تری برخوردار بود و حتی اگر با اذن ارباب انجام می‌شد، هیچ منعی نداشت. افرادی که قائل به عدم پوشش کنیز هستند، عبارت «أَنْ يُعْرِفْنَ» را شناخته شدن زنان آزاد از کنیزان تفسیر کرده‌اند؛ یعنی خداوند زنان مؤمن را به پوشش امر می‌کند تا از کنیزان که بی‌حجاب و کانون ایذاء بوده‌اند، بازشناخته شوند و مورد آزار واقع نشوند؛ بنابراین، مخاطب حکم حجاب در این آیه عموم زنان نبود و شامل کنیزان نمی‌شد.

۲.۲. ادله نظریه

اکثریت عالمان اهل سنت این نظریه را برگزیده‌اند. آنان در استدلال بر رأی خود، به ادله‌ای از قرآن و روایات استناد کرده‌اند که اینک به اختصار مرور می‌شود.

الف. دلیل قرآنی: مستند قرآنی هر دو مذهب، سبب نزول‌های مختلف از آیه ۵۹ سوره احزاب است. سبب نزول مشهور و نزدیک به تواتر در اهل سنت از این قرار نقل شده است: «زنان آزاد و کنیز که در نوع پوشش با هم تفاوتی نداشتند، شب هنگام برای قضای حاجت به گودال‌ها و بین درختان خرما می‌رفتند. فاسقان مدینه به آزار کنیزکان می‌پرداختند و چه بسا زنان آزاد را نیز اذیت می‌کردند. هنگامی که به آنان گفته می‌شد: [چرا چنین برخوردی کردید؟] می‌گفتند: گمان کردیم، کنیز است؛ به همین سبب به زنان آزاد، دستور داده شد، پوشش و شکل لباس خود را تغییر دهند تا از کنیزان بازشناخته شوند و با حشمت و ابهت جلوه کنند، تا کسی بر آنان طمع نرزد» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۳۳).

طبری و به دنبال او محدثان بسیار دیگر، روایتی را نیز از علی (ع) آورده‌اند که مخاطب آیه زنان مؤمن بودند؛ از این قرار: «خداوند زنان مؤمن را امر کرد تا هنگام خروج از منازل چهره‌هایشان را با جلباب از بالای سرشان بپوشانند و تنها چشمانشان آشکار باشد» (طبری،

م ۳۱۰ق، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص ۳۴) البته او این روایت را به قصد بیان معنای جلباب می آورد و توجهی به عمومیت خطاب آن برای تمامی زنان مؤمن نمی کند.

ب. حجیت عمل عمر به منزله دلیل روایی: عدم اعتقاد به حجاب کنیز در باور خلیفه دوم، الزام او به بی حجابی و کتک زدن زنان بالاخص کنیزان، به وفور در سیره او گزارش شده است. سرخسی نقل می کند: کنیزان عمر در حالی از ما پذیرایی می کردند که سرشان مکشوف و سینه هایشان لرزان بود (سرخسی، ۱۳۲۴، ج ۹، ص ۱۲ و ج ۱۰، ص ۱۵۱؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰، ص ۱۵۱). این مطلب در دیگر منابع اهل تسنن نیز گزارش شده است (آلبانی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۰۴). از انس بن مالک نیز روایت مشهوری در باب خشونت و ضرب و شتم کنیزان توسط خلیفه نقل شده است (سیوطی، ۱۳۱۴، ج ۵، ص ۲۲۱). علاوه بر این موارد، گزارش های مشابه فراوان دیگری در همین زمینه نقل شده است (قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۸۳). فقیه و مفسر معروف حنفی ابوبکر جصاص هم حکم نظر به کنیز را همانند حکم نظر به محرم برای تمام مردم جایز دانسته است و مستند برداشت خود را سیره عمر اعلان می کند (جصاص، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۱۰).

۳.۲. نقد و تحلیل

نفی پوشش کنیز در جامعه براساس روایت سبب نزول پیش گفته، با تحلیل های سندی و محتوایی زیر قابل نقد به نظر می رسد.

الف. تحلیل سندی: طبری، روایت سبب نزول نخست را با الفاظ مختلف، تحت ۳ سلسله (محمد بن سعد از پدر و اجدادش تا ابن عباس) و (محمد بن عمرو، أبوعاصم، عیسی، و حرث، حسن، ورقاء، همگی از ابن ابی نجیح از مجاهد) و (ابن حمید از حکام از عنبة، از فردی نامشخص از ابوصالح) گزارش می کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص ۳۴).

طریق روایت اول که به ابن عباس می رسد، جزء طرق نه گانه معتبر از او نیست (برای دیدن طرق ابن عباس نک: معرفت، ۱۳۷۹ش، صص ۲۵۰-۲۶۷). روایت دوم مقطوع و مختوم

به «مجاهد» تابعی است و لذا نمی‌تواند روایت‌گر سبب نزول باشد. در روایت سوم، نیز علاوه بر ارسال درون سلسله از طریق عبارت (عمن حدثه)، انتهای سند نیز مقطوع است.

ب. تحلیل محتوا: در تحلیل محتوای روایت، از سه روش عرض بر قرآن، قیاس با دیگر روایات سبب نزول و نهایتاً تحلیل عقلی استفاده می‌شود.

۱.۳.۲. عرض بر قرآن

عرض محتوای روایت مورد تحلیل، بر قرآن از سه منظر در زیر انجام شده است:

یک. منع اجبار به زنا در سوره نور: اگر براساس این روایت سبب نزول پذیرفته شود که عبارت «ان یعرفن»، فلسفه حجاب، به معنای شناخته شده زن آزاد از کنیز است تا آزارهای جنسی متوجه زنان آزاد نباشد و به سمت کنیزان بی‌حجاب سوق داده شود، آنگاه باید پذیرفت که در نگاه قرآن، آزار کنیز بلامانع بوده است؛ حال آن که چنین نیست. راهکار حقیقی اسلام این بود که با اعلام قانون منع اجبار به فحشا، فاصله میان آزاد و عبد از حیث عفاف جنسی برداشته شود؛ نه این که با قوانینی در حد عفاف آنان تفاوت ایجاد کند و آنان را سهل‌الوصول سازد. آیه ۳۳ نور دال بر همین امر است: «کنیزان خود را که می‌خواهند پاکدامن باشند، برای به دست آوردن متاع ناچیز و زودگذر زندگی دنیا به زنا وادار مکنید». ضمن این که همه کنیزان، اهل فحشا نبودند. پیداست که مطابق مفاد اصل عدالت اسلامی، تمام آنان به سبب ارتکاب خطای عده‌ای از حق حجاب محروم نخواهند شد. به علاوه، مباح بودن بی‌حجابی برای همه کنیزان می‌توانست راه را برای دسته‌ای که خواهان فحشا و اعمال منافی عفت بودند، بازتر کند و حریم جامعه را با خطر بیش‌تری مواجه کند. بدیهی است که ساحت قرآن از چنین چیزی دور است.

دو. عمومیت خطاب در آیات حجاب: یکی از نکات قابل برداشت از این سبب‌نزول، این است که همه زنان مؤمن، مخاطب حکم آن نبوده و کنیزان مؤمن از آن استثناء شده‌اند؛ حال آن که آیات حجاب خطاب به عموم زنان مؤمن است، نه فقط زنان آزاد؛ زیرا اگرچه شروع دعوت به حجاب از همسران پیامبر (احزاب/۳۲-۳۳) به دلیل الگو بودن ایشان، امری منطقی

است، اما برای دفع توهم حصر حجاب به آنان، در آیات بعد، احکام پوشش، به همه زنان مؤمن، این چنین تعمیم یافت: «ای پیامبر! به همسران و دختران و همسران کسانی که مؤمن هستند، بگو: چادرهایشان را بر خود فرو پوشند. این به این که شناخته شوند، نزدیک‌تر است، و در نتیجه مورد آزار قرار نخواهند گرفت و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است» (احزاب/۵۹). شأن نزول آن، جلوگیری از آزارسانی به همه زنان هنگام تردد شبانه برای نماز یا دفع حاجت بوده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۰۴).

در این بیان، سخنی از آزاد یا کنیز بودن زنان مطرح نشده است و اشکالات پیش گفته را نیز ندارد. خداوند برای جلوگیری از این آزار که به بهانه کنیز بودن زنان رخ می‌داد، مرحله دیگر وجوب حجاب را مطرح می‌کند که علاوه بر همسران پیامبر شامل دختران و همسران مؤمنان نیز می‌گردد؛ نه این که با تفاوت نهادن میان پوشش کنیز و آزاد، مزاحمت‌ها را متوجه کنیز کند. ضمن این که روشن است، برای مزاحمان تفاوتی در کنیز یا آزاد بودن وجود نداشت و آنان به دنبال هوسرانی خود بودند. سورة نور که پس از احزاب نازل شده است (احمدی طبسی، ۱۳۸۸ ش، ص ۱۳۵) مشتمل بر دستوراتی همگانی در عرصه حجاب و عباراتی نظیر «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ» است؛ بنابراین خروج کنیز از این احکام کلی و فراگیر قرآنی، محتاج دلیل است (زحیلی، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۰۸). باید توجه داشت که ضعف سند روایت، مانع امکان استفاده از آن در تخصیص عموم قرآنی می‌شود.

سه. یکسانی قبح زنا با زن آزاد و کنیز: گویا منافقان کنیز بودن را عذری مقبول برای ارتکاب زنا ذکر می‌کرده‌اند. در حالی در قرآن آمده است: «به زن زناکار و مرد زناکار صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، نباید شما را در [اجرای] دین خدا درباره آن دو نفر دلسوزی و مهربانی بگیرد و باید گروهی از مؤمنان، شاهد مجازات آن دو نفر باشند» (نور/۲)؛ بر این اساس، میان قبح زنا با محصنه کنیز و زنا با آزاد، تفاوت وجود ندارد. بسیاری از عالمان اهل سنت مانند ابن حزم بر چنین تبعیضی سخت تاخته‌اند و فرق قائل شدن میان قبح زنا با کنیز و غیرکنیز را به شدت مورد انتقاد قرار داده، آن را با اسلام و سنت و بیان پیامبر خدا ناسازگار به شمار آورده‌اند. (شافعی و غزی شافعی، ۱۳۶۸ ش، ص ۲۱۹).

۲.۳.۲. بررسی روایات سبب نزول

در خصوص روایات سبب نزول گفتنی است، در متن آنها اضطراب وجود دارد. در مورد آیه ۵۹ سورة احزاب چندین سبب نزول وجود دارد:

الف. روایت دال بر تفاوت حجاب زن اسیر و آزاد که همان روایت مورد بحث در این مقاله است و پیش‌تر بیان شد. این روایت با نقل‌های گوناگون حکایت از آزار زنان آزاده به دست جوانان مزاحم و امر به پوشیدن جلباب جهت تمایز از کنیزان و دور کردن مزاحمت از آنان را شأن نزول آیه شمرده است.

ب. روایت امر به عفاف برای تمامی زنان که روایت مشهور در تفاسیر شیعه است: «زنان از خانه به قصد مسجد خارج می‌شدند و پشت سر پیامبر نماز می‌خواندند. هنگامی که شب‌هنگام برای ادای نماز مغرب و عشاء خارج می‌شدند، جوانان بر سر راه آنان می‌نشستند، آنان را اذیت می‌کردند و به ایشان متعرض می‌شدند؛ به همین سبب خداوند این آیه را نازل کرد» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۹۶). اغلب مفسران شیعی با تمسک به این روایت سبب نزول، عبارت «ذَٰلِكَ أَذْنٰی اَنْ يُعْرِفَنَّ فَلَا یُؤْذِیْنَ» را حمل بر شناخته شدن به ستر و صلاح و عفاف کرده‌اند، نه شناخته شدن کنیز از آزاد؛ زیرا وقتی افراد به این عنوان شناخته شدند، دیگر اذیت نمی‌شوند؛ یعنی اهل فسق و فجور متعرض آنان نمی‌گردند؛ چه آزاد باشند و چه کنیز (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۳۴۰). بنابراین آیه حکمی کلی برای تمام زنان است؛ زیرا پوشش آنان بر ایدائی که نسبت به آنان می‌شود، مؤثر است و با حجاب بیش‌تر و شناخته شدن به عفاف، مورد آزار واقع نمی‌شوند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۳۹۸).

ج. نهی از حضور زنان بدون جلباب در جامعه توسط خلیفه دوم. روایت شده است که: «عمر درحالی که در خیابان‌های مدینه راه می‌رفت، از کنار زنی عبور کرد که با نقاب بر چهره در بین مردها در بازار در حال خرید بود، پس با شلاق او را زد. زن نیز او را رها کرد و به حضور پیامبر خدا رسید. گفت: ای رسول خدا، عمر بن خطاب بدون آن که من مرتکب گناهی شده باشم، مرا شلاق زد. پیامبر عمر را فراخواند و به او گفت: چرا دختر عمه‌ات را

تازیانه زدی؟ عمر جواب داد: از دیدن او عصبانی شدم، وقتی که او را بدون جلباب دیدم. گمان کردم که کنیز است. پس از آن، مردم گفتند: هم اینک درباره آن زن بر رسول خدا آیه نازل می‌شود. عمر گفت: زنان ما جلباب نداشتند، پس خداوند آیه فوق را نازل کرد» (ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۵۸۶).

د. نهی عمر از حضور سوده در جامعه در حالی که حجاب داشت و نزول آیه در دفاع از حضور اجتماعی زنان محجبه: عایشه نقل می‌کند: «سوده همسر پیامبر(ص) که اندامی درشت داشت. هرگاه بیرون از خانه تردد می‌کرد، شناخته می‌شد، روزی عمر با او برخورد کرد و وی را ملامت نمود. وی به پیامبر(ص) شکایت برد و این آیه برای دفاع از خروج زنان با حفظ پوشش مناسب نازل گشت» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۲۱).
دو نکته در مورد این روایات قابل توجه است:

الف. روایات اول، سوم و چهارم، روایات مشهور و مقبول در اهل تسنن است؛ اما روایت دوم اگرچه راوی آن قید نشده است، با توجه به منابع ناقل آن که شیعی است، منسوب به تشیع است؛ بنابراین صرف نظر از تحلیل سندی، بنابر اصل مخالفت با عامه، روایت دوم قابل قبول‌تر است.

دو. با توجه به معنای مستفاد از این روایات که شامل تمایز حجاب آزاد و کنیز، عمومیت حجاب برای همه و همچنین دفاع از حضور زنان در جامعه با رعایت حجاب است، می‌توان رأی به ناستواری و عدم ثبات در متن روایات داد که خود نشانه‌ای از ضعف است. این تشتت نقل در اسباب نزول می‌تواند نظر علامه طباطبایی دال بر تطبیقی و اجتهادی بودن آنها و نفی ضبط و مشاهده راوی را تقویت کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۷۴)؛ بنابراین باید تکیه را بر تحلیل‌های قرآنی و عقلی قرار داد.

۲.۳.۳. تحلیل عقلی

پیامدهای پذیرش حکم مورد بحث به قراری است که در پی می‌آید:

الف. گسترش مفاسد اجتماعی: با توجه به اعتبار سیره خلیفه در صدور فتوا نزد اهل سنت و همچنین تواتر روایت مورد بحث، باید گفت که این حکم در نزد غالب علمای اهل سنت پذیرفته شده است. سرخسی پس از بیان این که کنیزان عمر بدون پوشش سر و سینه از مهمانان خلیفه پذیرایی می‌کردند، از قول محمد بن مقاتل رازی می‌گوید: «مرد نباید به آنچه میان ناف تا زانوی کنیز است، نگاه کند؛ اما نگاه کردن به مابقی اندام کنیز اشکالی ندارد» (سرخسی، ۱۳۲۴، ج ۱۰، ص ۱۵۱). همچنین در دیگر منابع آنان آمده است: «مرد جایز است به زنانی که میلی به آنها نمی‌شود، نگاه کند؛ مانند: پیرزنان، زنان بی حجاب یا زنان زشت و همچنین به کنیزی که حتی برای فروش عرضه نشده است. (به بدن‌های این زنان) جز آنچه برای نماز خواندن عورت محسوب می‌شود، می‌توان نظر کرد» (بهوتی حنبلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۰۵۷). اصحاب شافعی می‌گویند: «نگاه کردن به هر جای زنان کنیز - به استثنای عورت آنان - جایز است! عورت (کنیز) از بالای ناف تا زیر زانوی اوست». بسیاری تصریح کرده‌اند که: «صحیح‌ترین رأی آن است که نگاه کردن به تمامی بدن کنیز - به جز آنچه که ما بین ناف و زانوست - حلال است» (نووی شافعی، ۱۴۲۲، ص ۵۴۰). گذشته از نگاه، شمس‌الدین سرخسی حنفی می‌گوید: «هر قسمت از بدن کنیز که نگاه کردن به آن جایز باشد، لمس آن هم جایز است. البته به شرط این که موجب شهوت مرد و یا کنیز نگردد» (سرخسی، ۱۳۲۴، ج ۱۰، ص ۱۵۱).

با توجه به اجتماعی بودن حکم حجاب و عدم امکان تخصیص کنیزان که ویژگی زن بودن، جوانی و زیبایی را داشته‌اند، طبیعی است که این حکم خلیفه دوم و سپس فقهای پس از او بر وضعیت جامعه اثر گذار بوده، آن را به آستانه انحراف و احیاناً فساد رهنمون کرده است. قرطبی مالکی ضمن توجیه ضمنی حکم خلیفه، از لزوم تغییر آن در جامعه خود سخن می‌گوید: «از آن جایی که در زمان او فساد و فحشا در میان اکثر مردم عمومیت پیدا کرده است، دیگر هیچ امامی نه تنها نباید به سنت عمر عمل کند، بلکه باید به کنیزان اجازه ندهد، بدون حجاب در کوچه‌ها رفت و آمد نمایند» (قرطبی مالکی، ۱۴۰۴، کتاب النکاح الثانی،

ج ۴، صص ۳۵۷-۳۵۸). حتی برخی از اندیشمندان اهل سنت نیز با پیش فرض اشتباه بودن چنین عملی، دلایلی را در توجیه آن عنوان کرده‌اند: «جلوگیری از حجاب کنیزان در زمان عمر، یک سیاست شرعی (حکم دولتی و نه حکم شرعی) بوده است» (سایس، بی‌تا، ص ۶۶۸). برخی نیز این سیاست را سیاستی موقت خوانده‌اند که در زمان خلیفه دوم و احیاناً در زمانی محدود اجرا و سپس رد شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ص ۳۲۹).

ب. تضعیف وجوب حجاب در عصر معاصر: در قرن اخیر در جهان اسلام و در دهه‌های اخیر در ایران، وجوب حجاب زنان در حد وجه و کفین از زبان برخی از روشنفکران مورد مناقشه قرار گرفته و بر عدم وجوب آن استدلال شده است. هم‌چنین، برخی از کسانی که حجاب را واجب نمی‌دانند، برای توجیه فهم و تفسیر خود به این آیه و شأن نزول آن استناد کرده‌اند تا علت تشریع وجوب حجاب را تمایز کنیز و آزاد از هم بدانند و با توجه به از بین رفتن برده‌داری، ضرورت حجاب را نیز منکر شوند. برخی از همین گروه معتقدند، پوشاندن گردن و موی سر علی‌الاصول کنشی غیر اخلاقی نیست و کسانی که گردن و موی سر خود را نمی‌پوشانند مرتکب خطای اخلاقی نمی‌شوند. هم‌چنین امر و فرمان خداوند مبنی بر ضرورت پوشاندن گردن و موی سر در متن مقدس دلالت قطعی ندارد (سروش دباغ، حجاب در ترازوی اخلاق، بی‌تا، صص ۱-۱۵).

برخی دیگر، از گزارش‌های تاریخی، روایات پیامبر و ائمه، گزارش‌های صحابه، روایات شأن نزول، متون کهن، دلالت آیات قرآن و دلالت معنایی واژه‌ها برای اثبات حداقلی بودن حجاب در عصر پیامبر استفاده کردند و سپس به برشماری و نقد علل رواج حجاب فعلی با حد وجه و کفین پرداختند (ترکاشوند، ۱۳۸۹، صص ۸-۱۴). برخی از آنان به صراحت گفته‌اند: «نه زن بودن و نه مسلمان بودن دلیل وجوب پوشش سر و گردن نیست؛ چون «زنان برده مسلمان» هم «زن»، هم «مسلمان» بودند و پوشش سر و گردن و حتی برخی اجزای دیگر بدن، بنا به اظهارات صریح برخی فقها بر آنان واجب نبود. حتی برخی معتقد به کراهت یا حرمت پوشش سر برای زنان برده مسلمان بوده‌اند» (قابل، ۱۳۹۲، ص ۵۹).